

# محقق قندهاری

چگونه یک دانشمند افغانی کتب گرانبار را  
در علوم معقول و منقول نوشت؟  
اثار مشاهیر زناش در قندهار

## یک خانواده علمی :

در حدود ۱۱۲۰ هـ نهضت ملی مردم قندهار در مقابل سلطهٔ اجنبی  
بقيادة مرد دانشمند و دلیر میرویس خان هوتک آغاز شده بود، که در  
نتیجه آن یک حکومت ملی و مرکزی در قندهار بوجود باز آمد و شهر  
قندهار مرکز سیاست و ادب و ثقافت ملی ما گردید.

در همین اوقات بود که رجال علم و ادب و اداره و سیاست باین  
مرکز خویش روی آوردند و ما می بینیم که چند سال پیش بعد دربار  
شاه حسین هوتک فرزند میرویس خان در "کاخ نارنج" قندهار مجمع  
دانشمندان و ادباء و ارباب فرهنگ است. (۱) در همین عصر است که  
بسا خانواده های علمی از اطراف و اکناف دور باین مرکز ملی خویش

می آیند و بسا علماء و شعراء و فرهنگیان نامی را در پایتخت هوتکیان  
می یابیم. از آنجمله یکی از علمای ژوب علیا، که ملا باپر نامداشت از  
ولایت کاکرستان که جزوی از سرزمین قندهار بود، به  
پایتخت هوتکیان و شهر قندهار آمد و در حلقه های علمی این شهر  
دخیل گشت.

باخروج نادرشاه افشار بساط شهنشاهی هوتکی از ایران برچیده شد،  
و بالاخر این جهاتکشای آسیا، پایتخت هوتکیان قندهار را بعد از  
مقاومت عنیف یکساله در اوایل ذیحجه ۱۱۵۰ هـ نیز فتح نمود و ملا باپر  
درین گیر و دار در مصایبی که هموطنانش می دیدند سهیم بود، و در  
بیگار بنای قلعهٔ جدید نادر اباد (شیر سرخ جنوبی قندهار) محشور بود.

ملا باپر پسری بنام ملا فیض الله داشت که در عصر احمدشاهی بعد  
از ۱۱۶۰ هـ در ولایت قندهار که بمفهوم وسیع جغرافی ان تا کوهستان  
ژوب ممتد بود، شهرتی یافت و با مدرسهٔ علمی و عرفانی سید فقیرالله  
حصار کی جلال آبادی در شکارپور پیوستگی داشت، و در قندهار  
جدید التعمیر احمدشاه در حمایت وزیر بزرگ احمدشاهی شاه ولیخان  
بامیزائی میزیست، و با استاد حصار کی مکاتبه ها مینمود (۲).

ملا فیض الله در منطق رساله یی را بزبان عربی مبنی بر مبادی این  
علم برای پسرش حبیب الله که بعدها یکی از علمای نامور و محقق  
گشت نوشته بود، و معلومست که در معقول و منقول استاد و در مکتب  
عرفان هم پیرو سید فقیرالله حصار کی جلال آبادی بود.

## طفلی در گهواره علم :

علامه حبیب الله در ۱۲۱۳ هـ درین خانوادهٔ علمی در محلهٔ بامیزائی  
شهر قندهار بدنیا آمد، و دروس ابتدایی خود را در درسگاه خانوادهٔ

خود خواند، و در ایام جوانی علوم ادبی و اسلامی را از قبیل صرف و نحو و فنون بلاغت و تفسیر و حدیث و فقه تحصیل نمود، و علاوه بر درس علوم منقول به آموزش معقول نیز پرداخت و در ریاضی و نجوم و شعب این علوم مطالعه ها کرد، او در ممالک مجاور هند و ایران سیاحتها نمود و در درسگاههای آن ممالک از محضر دانشمندان معروف عصر بهره وافی بدست آورد و بارها به ممالک عربی و زیارت حرمین نیز شتافت، و درین جهانگردی بسیر آفاق و انفس پرداخت.

### در حلقه دانشمندان :

علامه حبیب الله بعد از طی مراتب تحصیل و فرا گرفتن علوم معقول و منقول، در قندهار و هرات و کابل و غزنه با دانشمندان معروف محشور گردید. وی ملا احمد الکوزی قندهاری قاضی القضاة شهر احمدشاهی را در بعضی از علوم عقلیه استاد خود می داند، و شیخ فرح الدین (مدفون شهر قندهار) را در تصفیه و اشراق روحی رهنمایی خود می شمارد، و بوسیله این شیخ بمکتب عرفانی شیخ میا فقیرالله حصار کی ثم شکارپوری انتساب می یابد زیرا شیخ فرح الدین شاگرد مستقیم عارف حصار کی بود.

علامه حبیب الله به عالم معروف و محقق ملا محمد اعظم اندر ساکن گیرو (در شلگر غزنه) نیز روابط علمی و ارادت داشته، و در مکتوبات خود ازو ذکری مشحون به خلوص و صفا مینماید.

از فرزندان مرحوم سردار پاینده خان، سردار مهردل خان "مشرقی" مرد ادیب و صاحب قریحه و دانش پروری بود، و همواره از محضر علامه حبیب الله استفاده می نمود، و او را به حیث استاد خانواده خویش می شناخت چنانچه کتاب نقد الثقات را در تخریج احادیث

موضوعه به خواهش همین سردار دانشمند تالیف کرده است. علاوه برین با جمعی از علمای معروف هند و پشاور مانند تبعه مولوی اسماعیل دهلوی و خانواده قاضی خیلان پشاور نیز روابط علمی داشته، و یکی از شاگردان نامور وی مولوی عبدالله غزنوی در سرزمین پنجاب اساس مکتب تحقیق را در علوم اسلامی گذاشته بود، که تاکنون هم شاگردان همین مکتب در هند موجود اند. (۳)

در داخل وطن علامه قندهاری مدتی را در هرات که شهر علم و هنر بود نیز گذرانیده و با فضلی آن دیار محشور بوده است، چنانچه بعد از زیارت و اقامت آن شهر دانش خیز قصیده تائیه بلیغی را بزبان عربی در مدح فضلا و وصف مراقد آندیار انشاد فرموده اند که این ابیات رقت انگیز از آنجاست :

زر یا صبا اسکان ارض هرات  
 بلغ سلامی مجمع الحضرات  
 قل داعیاً مستد عیاً لدعائهم  
 سقیاً لکم من فضله مطرات  
 فانزل بقرب فنا زیارتگاهها  
 و استنزل البرکات بالزورات  
 و بیات شیخ الطاق رد مستعبراً  
 ثم احک عنی مسکیت العبرات  
 و اقصد حریم جناب "گازرگاهها"  
 و الزم بشوق محجرا الحجرات

یعنی : آ۳ نسیم سحرگاهی ! برباشندگان سرزمین هرات بر گلر !  
 و سلام مرا به یاران آندیار برسان ! از ایشان دعایی بخواه و بگوی ! که  
 همواره از زلال فضل آن سرزمین سیراب باشید.

زیارتگاه را زیار کن، و فیوضی را از آن حریم برکت برگیر! بدرب  
 شیخ طاقی اشکی را نثار کن! و ارادت مرا عرضه دار!  
 بر آستان گازرگاه نیز بر گدر! و مدتی در حجرات آن حریم  
 فضیلت بیارم!"

### از منقول به معقول :

بعد از خروج چنگیز شهرهای بزرگ و زیبای افغانستان که  
 پرورشگاه دانش و علماء بودند، مانند بلخ و بست و زرنج و غزنه و  
 بامیان بویرانه های هولناک تبدیل گشتند، و مدارس علمی خراسان که  
 در دوره های سامانیان و غزنویان و غوریان موجود بودند از بین رفتند.

با این جریان تباه کار نشو و نمای علم نیز درین سرزمین را کد ماند،  
 و دانشمندان امثال البیرونی و ابن سینا که در زمینه علوم کلانماده های  
 ابتکاری داشتند بمیان نیامدند، و مردم به آموزش منقولات دینی اکتفا  
 کردند و درس علوم متروک ماند.

در قرن هشتم و نهم و دهم هجری ما در افغانستان بسا رجال نامی  
 در تصوف و فقه و فنون ادبی و اخلاق و غیره مانند حضرت جامی و  
 کاشفی و دیگران داریم، ولی بشقوق معقول مانند ریاضی و هیئت و  
 نجوم و فلسفه و منطق کمتر پرداختند.

در عصریکه اعلیحضرت احمدشاه بابا در قندهار بتاسیس مجدد  
 سلطنت افغانی پرداخت، سلسله تدریس مدارس کشور تحت پروگرامی  
 تعقیب می شد، که مواد مهم آن آموزش منقولات اسلامی از قبیل تفسیر  
 و حدیث و فقه و احیاناً قسمت کمتری از معقولات علمی بود.

اما علامه حبیب الله یگانه مردی بود که در چنین عصر خود را از  
 قیود استوار محیط محدود آرزوه رهانیده و برای آموختن علوم به

کشورهای دیگر سفرها کرد، و ذخایر فراوان فرهنگی و علمی را در آن  
 بلاد اندوخت و ارمغانهای نیکو را بوطن با خود آورد، و تدریس علوم  
 معقول را از قبیل ریاضی و هندسه، و نجوم و اقلیدس و هیئت و  
 منطق درین دیار باز رواج داد.

### کتاب و رسایلی که علامه قندهاری نوشت :

علامه حبیب الله بر موضوع های مختلفه دینی و علمی در حدود  
 (۳۳) کتاب و رساله بزبانهای عربی و فارسی و پشتو نوشته که درینجا  
 تبصره بر آثار فقهی و دینی و اخلاقی و ادبی وی مورد بحث ما نیست و  
 تنها به ذکر نام آنها کفایت میشود.

۱. شوارق در علم حدیث بزبان عربی بر طرز مشارق صاغانی با  
 زیادت استیعاب احادیث قولیه صحیحین.
۲. اقسام و مجاری و آفات غرور (فارسی) در مطالب عرفانی و  
 اخلاقی.
۳. رساله تفکر بفارسی در اخلاق و عرفان و فواید تفکر.
۴. رساله نماز و اسرار آن از نظر منقول و معقول بفارسی.
۵. موعظه ها و خطب بعربی و فارسی.
۶. رساله صبر و شکر در اخلاق به فارسی.
۷. رساله محبت الهی در اخلاق و تصوف بفارسی.
۸. رساله تمییز مومن و کافر، تحقیقی است کلامی و دینی بزبان  
 فارسی در برخی از مکفران تنگ نظر.
۹. تواریخ و فیات مشاهیر اسلامی قرون ثلاثه (فارسی).
۱۰. شمعۀ بارقه در شرح وحدت شهود و وجود. بفارسی که از آثار  
 تحقیقی گرانبهای اوست باوسعت نظر در شش فصل.

۱۱. چهل مسئله دینی (بفارسی) در پاسخ سوالهای ملا محمد اعظم اندر.
۱۲. احکام المله فی احکام اهل القبله در عربی مشتمل بر محصل فیصل التفرقه امام غزالی با زیادت و تحقیقات دیگر.
۱۳. مفتنم الحصول فی علم الاصول، بزبان عربی در فلسفه تشریح و نظر انتقادی باصول فقه، که از کتب معروف اوست و علمای هند آنرا خیلی پسندیده اند، زیرا با نظر صایب اجتهادی تالیف شده. ختم تالیف آن در سنه ۱۲۵۷ ق باشد و یک مقدمه و سه مقاله در مبادی و اصول اربعه در بیان مقاصد دارد. و این کتابرا علمای هند نهایت پسندیده و بجای مسلم الثبوت علامه محب الله بهاری در نصاب دروس عالی مدارس خود قبول کرده اند. و من شرحی را بقلم مولانا سید انورشاه کشمیری عالم معروف و استاد هند در اوایل قرن بیستم در کتب خانه مدرسه رفیع الاسلام پشاور نزد مولانا سید صمدانی دیده بودم، که یافتن نسخ خطی مفتنم و تدریس آنرا سپارش کرده بود و نسخه های متعدد خطی آن موجود است، و یکنفر عالم معاصرش ملا محمد عمر سلجوقی در هرات کتابی را بنام الملهم بر مفتنم نوشته است.
۱۴. انموذج العلوم که شرح آن بیاید.
۱۵. رساله مغالطات که شرح آن می آید.
۱۶. ابانة المله فی التوقف عن تکفیر اهل القبله بزبان عربی در چهار فصل که وسعت نظر و تبحر کامل موکف در علم فقه و عقاید و کلام از آن پدیدار است و همین کتاب را بزبان دری نیز نوشته است.

۱۷. مرآة الحق بزبان عربی مشتمل بر هفت فصل در ابحاث قید الحیثیه تالیف سال ۱۲۶۲ ق.
۱۸. وحدت وجود و شهود بزبان دری بجواب عالم معاصر خود ملا محمد اعظم غزنوی اندر، در باره حیثیت شرعی مسلکین نوشته که تبصرش در تصوف و فلسفه اشراق از آن نمایانست.
۱۹. مستحقة القبول و القبله فی تحقیق سمت القبله بزبان دری در شرح طرف قبله با دلایل ریاضی و فقهی، که ذکر آن بعداً می آید.
۲۰. رساله موسیقی بزبان دری.
۲۱. تنقیح التهافت الفلاسفه (عربی) که ذکر آن بعداً بیاید.
۲۲. حاشیه و تحقیق جدید بر زیج الخ بیگی بزبان دری (نسخه خطی موزه کابل)
۲۳. شرح نمط ناسع اشارات ابن سینا بعربی
۲۴. بسط البسایط شرحی بر برخی از مباحث منطقی (عربی)
۲۵. منتخب تحریر اقلیدس (عربی) که شرح آن می آید.
۲۶. ترجمه تحریر اقلیدس بزبان دری که شرح آن می آید.
۲۷. ترجمه اکرثو ذوسیوس که شرح آن می آید.
۲۸. مختصر کشف القناع که شرح آن می آید.
۲۹. ریاض المهندسین که شرح آن می آید.
۳۰. ترجمه و تشریح فارسی مقامات حریری.
۳۱. نقد الثقات فی تزییف الموضوعات در تخریج احادیث موضوعه بفارسی در ۲۹ باب بخواهش سردار مهردل خان مشرقی تالیف شده است.

۳۲. ابجد التواریخ بزبان عربی در تاریخ اسلام. تالیف ۱۲۵۲ ق در حدود ۵۰۰ صفحه.

۳۳. منهاج العابدین منظوم پستو در اخلاق و عرفان و بحر قصیر در حدود هفت هزار بیت منظوم ۱۲۳۶ ق.

### آثار مشابه رسانس در یک گوشه قندهار :

چهار قرن قبل ازین در اروپا حالت علم و دانشمندان دیگر گون شد، و مقدمات نهضت علمی که آنرا دوره رسانس یعنی تجدید حیات علم و ادب گویند نهاده شد و در آغاز صده شانزدهم مسیحی این دوره جدید دانش و بینش انسانی آغاز یافت.

قرن هجدهم مسیحی که در اواخر آن محقق قندهاری بدنیا آمده، در حقیقت زمان نشو نماى اندیشه بشری و سیر سریع انکشاف علوم بود، و طوریکه اهل تحقیق متفق اند ورود حقیقی اروپاییان بدوره تجدد دانش و فلسفه بدستیاری دو مرد بزرگ واقع شده است یکی از دانشمندان انگلیسی موسوم به فرانسیس بیکن Bacon که در نیمه دوم صده شانزدهم و اوایل قرن هفدهم میزیسته است (معاصر تیموریان هرات)

دیگر حکیم فرانسوی موسوم به رنه دکارت Rene Descartes که در قرن هفدهم زندگی داشت (۴) و این عصریست که در کشور ما بعد از سقوط تیموریان هرات، جنگهای آزادی بادو امپراطوری بزرگ آسیا (بابریان هند و صفویان پارس) در کمال شدت ادامه داشت، و نهضت های ملی پیروشان و خوشحالیخان و ایمل خان و شیرخان ترین و غیرهم از اتک تا سیستان دیده می شدند که بالاخر منجر بسقوط سلطه صفویان و نهضت معروف میرویس خان هوتک در قندهار گردید.

در چنین گیر و دار ممکن نبود که اهل علم در محیط آرام باسکون خاطر بزنند، و یا بانکشاف علم و هنر توجهی کنند. در حالیکه در همان عصر نهضت علمی و تجدید حیات دانش و هنر در اروپا با سرعت فراوان پیش میرفت، و مقدمات نهضتی ریخته می شد، که در نتیجه آن اکنون انسان به تسخیر فضای لایتناهی پرداخته است.

باری بعد از جلوس اعلیحضرت احمدشاه بابا در کشور ما فی الجملة فضای مساعدی بوجود آمد و مردم بدور یک مرکز ملی خود فراهم آمدند، و روی آرامی و سکون را دیدند. خانواده محقق قندهاری ازین فضای آرام و مساعد استفاده کرد، و در یک گوشه محله بامیزیایی قندهار در جوار وزیر اعظم احمدشاهی شاه ولیخان بامیزیایی مکتب کوچکی را در تحقیق علوم و اندیشه انسانی گشود.

در آنوقت شالوده های متین و استوار علم جدید در اروپا پی ریزی شده بود، مردم در روشنی افکار بیکن و دکارت بر زوایای تاریک اندیشه انسانی دست یافته بودند ولی چون افغانستان از آن مراکز سیر و تحول دور افتاده و در قلب آسیا محصور بود، پرتوی از تحولات علمی دوره رسانس اروپا بدینجا نمی تابد، و اگر دانشمندی در زوایای بلاد این کشور باقی مانده بودند، از چوکات افکار باستانی و روش های علمی قدام بر آمده نمی توانستند، و رسایل پرورش فکر و اندیشه خیلی محدود بود.

علامه قندهاری در چنین محیطی چراغ تفکر آزاد افروخت و در پرتو ذکای خدا داد از قیود اوهام قدیمه برآمد، و با بصیرت کامل در تحقیق حقایق علوم اندیشه کرد.

در آثار علمی این دانشمند بسا موارد تشابه فکری با علمای بزرگ رسانس اروپا موجود است و آنچه را بیکن و دکارت در ریاضی و منطق

و فلسفه کرده اند، عین یا مشابه همان کارها در یک زاویه قندهار همین دانشمند فکور و جید عصر کرده است.

ظاهراً گمان نمی‌رود که علامه قندهاری مستقیماً از افکار و اکتشافات علمیه امثال دکارت استفاده کرده باشد، زیرا در آن زمان وسیله نبود که لمعه‌یی از افکار جدید بکشور ما آید، و نه علامه قندهاری جز عربی و فارسی و پنتو و اردو زبان اروپایی را می‌فهمید، و نه اثری از متون علوم جدید درین زبانها ترجمه شده بود.

پس احتمال استفاده و الهام او افکار علمای دوره رنسانس اروپا برای علامه قندهاری بعید بنظر می‌آید، ولی چون همواره بین دانشمندان و ارباب بصیرت و اندیشندگان، نوآورد افکار و تحقیق محتمل الوقوع است ازین رو امکان دارد که محقق قندهاری در گوشه خانقاه خود در یک کوچه قندهار مشابه همان فکری را کرده باشد که رنه دکارت در یکی از بلاد فرانسه میکرد. زیرا منابع اندیشه انسانی مشترکند و ذکا و زیرکی را از یک منبع فیاض به اندیشه انسانی سپرده اند.

## چگونه دو دانشمندان افغان و فرانسه در یک مجرای فکری

### پیش می‌روند؟

گویند رنه دکارت در دوره رنسانس مبتکر روش تازه علمی است. زیرا در زمان دکارت اساس علوم ریاضی مخصوصاً در قسمت حساب و هندسه همان بود که یونانیان بنیاد نهاده بودند، و نسبت بآنچه اقلیدس و استادان دیگر یونانی بیادگار گذاشته بودند ابداعی نشده و انقلابی روی ننموده بود. اما دکارت علمی که آنرا هندسه تحلیلی Geommetry Analytic گویند بوجود آورد، که دارای همان اهمیت اکتشافات فیثاغورث و ارشمیدس عصر قدیم میباشد.

اساس کار دکارت در هندسه تحلیلی برین بود که مسایل هندسی را از راه جبر و مقابله حل نماید یعنی بجای آنکه خطوط و اشکال بسازند قوای ذهنی را مصروف تخیل و تفکر در آنها کنند دستورها و فارمولها و معادلات جبری را بجای آنها قرار داده و بعملیات جبری مسائل هندسی را حل و مجهولات را معلوم و قضایا را اثبات نمایند. بواسطه این اختراع دکارت اشکال را که از مقوله کیف اند بمقادیر تبدیل کرده که از مقوله کم می‌باشند و از طرف دیگر تریبی اختیاری کرده که نسبتها و تناسبات و مقادیر و عملیاتی که در آنها می‌شود بخطوط نمودار گردد یعنی کم منفصل بکم متصل نموده شود، و این جمله مایه آسانی بسیار شده و بعلمای ریاضی، بر کشف و حل مسایل قدرتی تمام بخشید، و کلید اختراع شعب دیگر از علوم ریاضی گردید.

اما علامه قندهاری در ریاضی و هندسه کتب ضخیمی را به عربی فارسی نگاشت که از آن جمله است :

۱. منتخب تحریر اقلیدس بحذف بعضی از وجوه زائده و ملحقات مفیده جدید (عربی)
۲. ترجمه تحریر اقلیدس بزبان فارسی بمراعات انتخاب.
۳. ترجمه کتاب اکرتاو ذوسیوس از علوم متوسطه ریاضی.
۴. مختصر کتاب کشف القناع عن احکام شکل القطاع تالیف خواجه نصیر طوسی در استعمال مقادیر اضلاع مثلثات قوسب حادثه بر سطح کره، و شکل قطاع بقول کشف الظنون شکل اولست از اکرمالاتاوس.
۵. از شهکارهای علمی محقق قندهاری کتاب بزرگ قطوریست بزبان فارسی و عربی بنام "ریاض المهندسین" حدود یک هزار و پنجصد صفحه کلان، که آنرا انسایکلوپیدی

علوم ریاضی آنوقت توان شمرد، و ازین کتاب دو نسخه خطی تاکنون دیده شده، که نسخه اول در حدود ۱۳۰۰ ش از قندهاری به هند برده شد و معلوم نیست که اکنون کجاست؟ این نسخه که کاملتر و جامع تر و بخط مولف بود، اکنون از دسترس ما بیرون است.

محقق قندهاری در اواخر عمرش خواست که تمام علوم ریاضی را در مجموعه بزرگی فراهم آورد، و مسایل مغلق ریاضی را بزبان ساده و آسان شرح دهد، تا مبتدیان و متهمیان را مرجعی باشد، و بنا برین ریاض المهندسین را مشتمل بر شش روضه ذیل تالیف کرد:

**الف:** روضه اول مشتمل بر تراجم ثلثه یعنی ترجمه اصول هندسیه اقلیدس صوری که بتحریر محقق طوسی منقح و محرر گشته. و ترجمه کتاب اکرثاؤ ذوسیوس و ترجمه کتاب اکرمانالائوس هر دو از علوم متوسطه ریاضی که در ترتیب تعلیمی میان اصول اقلیدس صوری و میان مجسطی تالیف حکیم بطلمیوس متوسط میباشند، و ما در سطور آینده روش علمی او را در شرح این کتب توضیح خواهیم داد.

ازین روضه کتاب شرح اکرثاؤ ذوسیوس بتاریخ ۲۹ ذیحجه ۱۲۶۱ ق بانجام رسیده و در نسخه ناقصی که خوشبختانه بهمت فاکولته ادبیات کابل حفظ شده، با نقص و تلفی بضم اکرمانالائوس موجود است.

**ب:** روضه دوم در قواعد علم حساب با براهین که دارای ابواب ذیل است:

حساب صحاح - حساب کسور - حساب عشریه - حساب ارقام سته - قواعد شریفه (?) استخراج مجهولات بطریق مفتوحات - جبر و مقابله - و مسایل مفید تدریب و تمرین با یک مقدمه در تعریف حساب. ولی ازین روضه فقط ورقی چند در نسخه فاکولته ادبیات باقی مانده است.

**ج:** روضه سوم در توابع علم هندسه و حساب از مساحت و تکسیر دوائر و استخراج مقادیر جیب و اضلال و جز آن. متضمن یک درجه و هفت قصر:

درجه در بیان تعدید اقسام خط مستقیم و تحدید مساحت و تقدیر مقایسی آن.

**قصر اول:** در استخراج مقادیر اوتار و جیب.

**قصر دوم:** در معرفت مقادیر اضلال.

**قصر سوم:** در تکسیر دایره.

**قصر چهارم:** در مقادیر اضلاع و زوایای مثلث مستقیم الاضلاع.

**قصر پنجم:** در مقادیر اضلاع و زوایای مثلث قوسی واقع بر سطح

کره.

**قصر ششم:** در مساحت.

**قصر هفتم:** در توابع مساحت از تسویه ارض و معرفت ارتفاع

مرتفعات و عروض انهار و اعماق آبار.

این روضه خوشبختانه در نسخه فاکولته ادبیات محفوظ مانده، که

مولف در ۲۹ صفر ۱۲۶۱ ق از تالیف آن فراغ یافته بود.

**د:** روضه چهارم علم الابصار مشتمل بر یک مقدمه در مبادی و

اصول موضوعه و تنوع این علم بدو فن: فن اول علم المناظر در ۵۳

شکل. فن دوم علم المرایا یا علم الانعکاس در ۲۰ شکل. و یک خاتمه در

احکام ابصار در ۸ شکل. این روضه نیز در نسخه مذکور کاملست.

**ه:** روضه پنجم در علم هیئت مشتمل بر یک مقدمه در بیان حد و

موضوع و مبادی آن و پنج قسم.

قسم اول: در هیئت افلاک کلیه و بسایط سفلیه و کیفیت نضد این

اجرام مشتمل بر سه بحث.

قسم دوم: در بیان آلات رصدیه و طریق رصد مشتمل بر ۸ مطلب و ۷ نقش و ۱۲ مقصد و ۲۰ مرصد. که درین قسمت علامه قندهاری برخی از ارسادات خود را هم شرح داده و مطالعات جدید فرنگیان را در کشف کواکب نو با نظریات علم جدید می نویسد مثلاً گوید: "و واضح باد که عقلای فرنگ قمر را سیاره اصلی نمیدانند بلکه از توابع ارض می شمارند، و ارض را سیاره اصلی متحرک حول آفتاب اعتقاد دارند و باصطلاح ایشان کوکبی که بالذات حول آفتاد متحرک باشد سیاره اصلی و آنچه به تبعیت دیگری متحرک باشد قمر میخوانند و برای اکثر این اقمار را منسوب به هر شل رصد قوم انگلیس و مؤرخ بتاریخ سنوات ما بعد یکهزار و هفت صد و هشتاد مسیحیه داشته اند."

قسم سوم: در هیئت افلاک جزئییه و کیفیت و کمیت حرکات آن بمعونت قوانین رصدیه مشتمل بر نه باب.

قسم چهارم: در هیئت خواص بقاع ارضیه و متعلقات آن.

قسم پنجم: در معرفت ابعاد و اجرام و سبب اختلاف تشکلات نوریه قمر و خسوف و کسوف مشتمل بر دو فصل.

خاتمه: در بیان منشاء اختلاف مدارکات راصدان.

روضه پنجم هم در نسخه موجوده نقص دارد، و حاوی تمام این مطالب نیست.

و: روضه ششم در موامرات زیج مشتمل بر دو قسم:

قسم اول: در بیان مواد و ارکان زیج مشتمل بر سه بحث.

قسم دوم: مصطلحات تقویم. که این روضه هم در نسخه مورد نظر ناقص است، و این نسخه را در سنه ۱۲۷۰ ق بخط نستعلیق متوسطه نوشته اند، و علاوه بر نواقص و گسیختگی های مضامین، اغلاط املا و سقطات فراوان دارد، و بنابراین تاوقتیکه نسخه صحیح و کاملی بدست

نیاید این نسخه مدار اعتبار نتواند بود. و لو با حالت کنونی هم مغتنم و حاکی از تبحر مولف دانشمند است.

در تمام کتابهایی که محقق قندهاری در علوم ریاضی نوشته این نکته با وضاحت تام بنظر می آید که وی قیود و حدودی را که علماء از مدتها در چوکات آن محصور بودند شکستانده و در کشف و تحقیق مسایل ریاضی از نظر اجتهادی کار گرفته و به کشفیات جدید علمی هم نظری داشته است.

مثلاً: در روضه پنجم و بیان علم هیئت در یک تذییل چنین می نویسد:

"بر اصحاب آراء صایبه و انظار ناقبه روشن باد، که آنچه حکمای سلف، کواکب سیاره را هفت و افلاک را نه شمرده بودند مبنی بر آن بود که بر ماورای آن اطلاع نیافته اند. و راصدان این اعصار را اعتقاد چنانست که حرکات اکثر کواکب ثابته مخالف یکدیگر است. پس بر تقدیر ثبوت آنکه حرکات کواکب جز بواسطه افلاک نمیتواند بود، لازم که افلاک ثوابت از حد و حصر متجاوز باشند. و نیز عقلای فرنگ بواسطه ارساد خود، که بمعونت منظارات بعمل می آرند، پنج سیاره دیگر یافته اند..."

علامه قندهاری در تحقیق مسایل هندسی و تمییز و تعریف خطوط و اشکال راه جدید را که ابتکار فکری او شمرده می شود در پیش گرفته بود. وی مانند دکارت ترسیم خطوط و اشکار را با ارقام ابجدیه، مخل مقصود، و موجب تصحیف و تحریف دانسته، و قواعدی را در وضع نامهای مناسب برای خطوط و اشکال، ابداع و اختراع کرده بود، که حاجت به تحریر اشکال و استعمال حروف ابجدیه نیفتد، بلکه نامها و القاب مناسبی را وضع نموده که از روی آن مانند شطرنج بازان



ماهر خیالی، بدهن مبتدی به آسانی برسد، و از طرق قدیمه استغنا حاصل آید.

در مقدمه تحریر اقلیدس عربی گوید :

ثم ان العادة جارية بتميز الخطوط والسطوح بعضها عن بعض بالارقام الابدديه، و قد يلبس و يتطرق اليها التصحيف و التحريف، فيختل المقصود من التمييز والتعريف. فالتزمت ترك الارقام، و سمت الخطوط بالقاب و اسام مناسبة يقع بها التمييز و الاعلام. على انه لا يخفى ان التمييز بمجرد الارقام يوجب الاشكال في تخيل صور الاشكال. و اما التمييز باالقاب المناسبة للمقام فقد يغنى عن رسم الاشكال بالاقلام. فان بعض الاقوياء على التخيل قديقوى على استنبات اى وضع و شكل نشاء من الاوضاع و الاشكال في لوح الخيال. و ان لم يتفق له احساس بمثله في الماضى و لا فى الحال. كما ينقل من بعض الحدائق من الرجال من تلاعبهم بشطرنج الخيال.

ترجمه : "تاکنون عادت برین جاریست که امتیاز خطوط و سطوح را از یکدیگر بوسیله ارقام ابدیه میکنند. ولی این رویه التباس و تصحیف و تحریفی را موجب میگردد، که مقصد تمییز و تعریف آنها را از بین می برد.

بنا بران من ارقام مذکوره را ترک گفتم، و خطوط را بالقاب و نام های مناسبی موسوم ساختم که بوسیله آن از یکدیگر تمییز کرده شوند. زیرا میدانیم که امتیاز داکن آنها بمجرد ارقام، تخیل صور اشکال را مشکل می سازد، اما نامزد کردن آنها بالقاب مناسبه، مردم را ز ترسیم آن اشکال بوسیله قلم بی نیاز می گرداند. وزیر کان را نیرو می بخشد، تا هر وضعی و شکلی را بخواهند در لوحه خیال خویش تثبیت دارند، و لو در گذشته و حال چنین احساسی به آنها دست نداده باشد. اما ایشان

مانند برخی از شطرنج بازان خیالی وزیر کی خواهند بود که شطرنج خیالی بازند.

بدین نحو محقق قندهاری تنها نقال علوم قدهاء نبوده، بلکه در تمام شقوق ریاضی نظر انتقادی و تحلیلی داشته و طرق جدید را که زاده قریحه خود اوست درین کتب نوشته و ابتکار کرده است. حتی در منتخب تحریر اقلیدس که اساس کارش کتاب محقق طوسی بوده در بسا موارد صور تحلیل مسایل هندی را بوجوه دیگر که در آن کتاب نبوده از قریحه روشن خود استخراج و ابتکار کرده است، و در مقدمه آن کتاب باین مقصد اشاره کرده و گوید :

ترجمه از عربی : "کتاب اقلیدس صوری مشتمل بر اصول هندسه و حساب است که فروع علم ریاضی ازان زاید، و مبانی آن برین فن استوار می شود، و کسانیکه به تحصیل علوم حکمیه نظریه پردازند، و یا فنون عقلیه قطعیه را تکمیل کنند ازین کتاب بی نیاز نباشند ... چون من در ایام تحصیل مدتی را به مطالعه این کتاب که تحریر محقق دانشمند محمد بن حسن طوسی است گذرانیده ام بنا بران خواستم آنرا به حذف برخی از وجوه زایده غیر ضروریه که تحصیل حاصل شمرده می شود و بیان و توضیح برخی از مطالب که در اصل کتاب نبوده و مسایل علمی را بوجه دیگر و آسانتری در آورد، تلخیصاً ترتیب جدید دهم و از اطناب و تطویل خود را باز دارم."

علاوه بر کتب فوق علامه قندهاری بر زیج الغ بیگی که از معروفترین کتب هیئت و تنجیم بوده حواشی مفیدی را نوشته و در آن برخی از مسایل خاصی را افزوده است که خود وی کشف و تحقیق کرده بود. چون علم موسیقی نیز او فروع ریاضی شمرده می شود، و در فلسفه فیثاغورث ترکیب اصوات در تولید نغمات تابع تناسبات عددی

بود، بنابراین علامه قندهاری برین علم نیز رساله‌ی را نگاشته است که اصول آنرا در تحت فارمولهای ریاضی بدست میدهد، و ضمناً بر جاز و لایجوز این علم از نظر شرعی بحث میراند.

یکی از رسایل بسیار مفید و نافع وی رساله ایست در تحقیق سمت القبله، که پنج فصل دارد، و درین رساله شرح میدهد که برای تحقیق سمت قبله، باید از براهین هندسی کار گرفت، و این مقصد را بدلائیل دینی ثابت و روشن می سازد و چنین نتیجه میگیرد:

"هندسه علم شرعی نیست یعنی شرع بدان وارد نشده، و این وجه مقتضی آن نیست که عمل بقانون هندسی در محل احتیاج ممنوع باشد مانند طب و حساب و نجوم که هیچکدام علم شرعی نیست. با آنکه عمل بهر کدام در وقت حاجت واجب و یامندوب میباشد، اما هجر عمل بهندسه در مبادی اسلام بجهت آن بود، که این علم در مبادی اسلام وجود نداشت. اما بعد از آنکه از عصر مامون عباسی الی یومنا هذا این علم در میان اهل اسلام رواج تمام یافته، و بسیاری از علمای محققین و فضلاء مدققین در هر فنی از آن از اصول اقلیدسی تافن مجسطی تصانیف و توالیف مفیده پرداخته اند... پس عمل بقانون هندسی در بلادیکه عدول ثقات مهندسین در آنجا در حد کثرت اند، لا بد که عمل بقول ایشان واجب و لا اقل مندوب باشد." (۶)

درین رساله علامه قندهاری به نقل اقوال علمای هیئت و اصحاب زیجات و اسطرلاب چون علامه برجندی و صلاح الدین قاضی زاده رومی (۷) شارح ملخص چغمینی و قاضی صدرالاسلام و غیرهم پرداخته و وجوه جدید هندسی را درین مورد بیان میکند، که هم سهل بوده و هم ساخته و پرداخته خود اوست وی گوید: "بدانکه درین باب طرق تحقیقه ثابتة ببراهین قطعیه که فضلاء مهندسین بقوت

فراست و کمال حداقت و براعت در صناعت بر آورده اند بسیار اند، اما اکثر آن عسیر الفهم و صعب العمل اند، که متعلم را موجب تشویش تمام و باعث تصدیع میشود. و ما چندی از طرق قریب الفهم که مستخرج فکر فاتر و نظر قاصر است بیاوریم... (۸)

ازین اشارات علامه پیداست که در مسایل مختلف علم هندسه و ریاضی دارای نظر خاصی بوده که تحقیق و شرح آن کار متخصصین ریاضی باشد. اگر این آثار وی که بصورت نسخ خطی هنوز هم در کشور ما ویا در موزیم ها و کتب خانهای پستونستان و هند و پاکستان دیده میشوند فراهم آیند، و مورد بر رسی ارباب تخصص و دانشمندان ریاضی دان قرار گیرند، ممکن است درجه مهارت و استادی علامه خوبتر و بهتر روشن شود.

### نظر انتقادی به منطق از دکارت و کانت تا محقق قندهاری :

قدماء منطق را عبارت از قواعدی می دانستند که مراعات آن نگاهدارنده ذهن از خطاهای فکری باشد. (۹)

گویند واضح این علم زینون فیلسوف قرن پنجم قبل از میلاد کشور یونان است که ارسطو آنرا اکمال کرد، و افلاطون به تهذیب آن پرداخت. (۱۰) در عصر خلافت مامون عباسی (۱۹۸ - ۲۱۸ هـ) چون نهضت علمی در بین مسلمانان آغاز گردید، کتب علم منطق نیز عبری ترجمه شد، اما نخستین بار کتب منطق ارسطو را در عصر منصور خلیفه عباسی، عبدالله بن المظفر در حدود ۱۵۸ هـ از یونانی عبری در آورد (۱۱) و بعد از آن کتب فراوان را علمای اسلامی در آن فن نوشتند، چنانچه تنها فیلسوف معروف الکندی نه کتاب را در آن علم نوشت. (۱۲)

اما منطق ارسطو که دارای شش کتاب بود، تا زمان بیکن و دکارت تقریباً بی‌کم و زیاد بنیاد علم بوده و پس از آن نیز همان اصول با ترک بعضی وزاید و ضمیمه بعضی فواید، قسمت مهمی از فلسفه شمرده می‌شد (۱۳) اما کاریکه دکارت دانشمند فرانسوی در احیاء و تجدید علوم و حکمت نمود این بود که سلوک و روش تازه و اسلوبی را در کسب معرفت اختیار کرد که بوسیله آن راه تازه‌یی را برای طلب علم باز نمود، و از آن جمله ملتفت شد که قواعد منطق با هم درستی و استواری مجهول را معلوم نمیکنند، و منطق ارسطو وسیله کشف مجهولات نیست، و اهمیتی را که اصحاب فلسفه مدرسی بآن میدادند ندارد، و باید با استقلال فکر و بدون تقلید فلاسفه مدرسی در کشف حقایق کوشید.

دستور بیکن منحصر به تجربه و مشاهد بود ولی دکارت بکار بردن قوه فکر و نظر را سفارش میکرد، و باثر این دو روش علمی که مکمل یکدیگرند، در مدت سه صد سال اخیر در اروپا غیر از منطق صوری ارسطو یک منطق جدید متودیک و علمی بوجود آمد که اهمیت آن بیش از منطق ارسطو است (۱۴) بعد از این امانویل کانت فیلسوف معروف المانی (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴ م) در مقام تجدید فلسفه بر آمد و تقریباً همان کار ارسطو را بوجه دیگر از سر گرفت و کتاب نقادی عقل مطلق را نگاشت که متمم منطق است و قسمت اعظم آنرا خودش منطق نامیده و برای ابواب آن نامهایی را که ارسطو گفته بود بکار برده است. (سیر حکمت - ۱۳۲/۲)

در قسمت نقادی اصول قدیم چه در ریاضی و هندسه و چه در منطق و اصول تشریح و فقه، محقق قندهاری را نظر ها و روش های خاصی است که شرح آن مجال وسیعی میخواهد، و درین مقالت

نمیتوان آنرا گنجانید. ملخص آن اینست که وی گوید: "مسائل علوم روز بروز اندر زیادت است و تکامل فنون همواره به تلاحق افکار میسر باشد" (تحقیق سمت القبله ص ۳۰) و بدینصورت فکر آزاد را مدار کار خویش قرار میدهد، و مخصوصاً در مسائل هندسه و منطق با نظر انتقادی و پژوهنده‌یی وارد میشود. مثلاً در تحقیق و انتقاد منطق سه کتاب را بزبان عربی می نویسد که یکی از آن "لسان المیزان فی تقویم الاذهان" باشد در حدود (۵۰۰) صفحه که در آن مباحث تصورات را بتمامها از کتب فضلی هند و پارس و غیره فراهم آورده و برخی از تصدیقات را هم شرح میدهد. که انتقادیست بر منطق مشتمل بر یک مقدمه و نه مبحث و برخی از علماء آنرا تهافت منطقیان نامیده اند.

کتاب دوم وی "خلاصة المیزان" است که متضمن تصورات با استیفای ابحاث و تحقیق و توجیهاات وی در آن باره است. و سوم رساله مغالطات است متضمن مغالطات مشهوره و غیره مشهوره با اجوبه آن. که در هر سه کتاب با فکر آزاد و دلایل معقوله آرای متقدمین و متاخرین را تحلیل کرده گاهی وفق و تطبیق داده، و گاهی شدیداً جرح و انتقاد مینماید، و ازین شرحیکه در مقدمه "لسان المیزان" نوشته رویه او را در تحقیق و جرح و تعدیل مسائل منطقی میتوان دریافت :

ترجمه از عربی: "میخواهم برخی از اغلاط و اوهام منطقیان قدیم که فن خود را وسیله نجات از خطاهای فکری پنداشته اند روشن گردانم. البته در خلال ابحاث بروفق اقتضای محل، برخی از خطاها و تخیل ها یی را که به متفلسان و پژوهندگان حقایق نفس الامری روی داده نیز شرح خواهم داد. از مطالعه کنندگانیکه انصاف دارند و از جور و اعتساف دور اند تمناست که در حین مطالعه این اوراق روش تعصب را پدروند گویند و ربقه تقلید را بگسلانند و راه تحقیق را پیش گیرند ..."

و من در مقدمه این کتاب با بیان صریح روشن خواهم کرد، که منطق یگانه راه استدلال صحیح و نگهدارنده از غلطی های فکری نیست، و بعد از آن برخی از مباحث علمیه، تصورات مشهوره را که بین اهل این فن مسلم اند بصورتی توضیح خواهم داد، تا مرتبه حق الیقین از ظنون و اوهام تمییز کرده شود."

(مقدمه لسان المیزان)

با چنین وصف علامه قندهاری مانند علمای مدقق دوره رنسانس علوم و فنون مروجۀ عصر را به نظر نقد و تحقیق می نگرد، و پژوهندگان علم را به ترک تعصب فکر و دوری از تقلید محض قدما دعوت میدهد، و این خود یگانه روش نوی است که در آن عصر آنرا به محیط محدود و محصور در متون و کتب و افکار سالفة تقدیم نمود، و اگر مانند اروپا محیط علمی و پرورنده یی در آن زمان وجود میداشت لابد آیندگان در اثر پرورش و تمییز و تقویۀ این فکر بجایی میرسیدند و مبادی فکر کرد و اندیشه آزاد علمی نشو و نما می یافت.

ولی فسوسا! که در آن دروه کشور ما به خانه جنگی ها و تهاجمات خارجی گرفتار آمد و حتی آثار علمی این دانشمند که منحصر به نسخ واحده خطی بودند نیز درین گیر و دار جان اوبار، یا در زوایای تاریک متروک ماندند و یا بکلی از بین رفتند.

تشویق به علم و سیری در فلسفه :

علامه قندهاری در اواخر حیات بمرتبه تحقیق و تفکر عمیق رسیده بود وی پردهای تعصب و تنگ خوصلگی آخوندان آنوقت را درهم درید، و با وجود پای بند بودن به فضایل اخلاقی و اوامر دینی بحث و خوض را در تحقیقات علمی فتوا داد، و حتی با فکری آزاد و اندیشه

رسا، مبادی قدما را جرح و انتقاد نمود. در آنوقتیکه مردم علم را تنها خواند کنز و قدوری میدانستند، وی به تدریس علوم معقول و تلقین انتقاد آزاد علمی پرداخت، در یک قصیده نونیه عربی که به تبع ابوالفتح بستی در اواخر زندگانی خویش در توصیه اخلاف و یاران خود سروده، ایشانرا به کسب دانش و علوم عقلی چنین تشویق مینماید :

ولا تذمن علماً لیس عنه غنی  
للناس فی عیشهم ما فیه نقصان  
طباً حساباً و تنجیماً و هندسة  
فللمعایش هذا الجنس بنیان

ترجمه : "علمی را که در زندگانی از آن چاره یی نیست بنظر بد ننگرید، طب و حساب و نجوم و هندسه را بیاموزید، زیرا بر این علوم شالوده زندگانی استوار است."

علامه قندهاری در علوم دیگر و فلسفه نیز کتابهای را نوشت که از آنجمله کتابیست بنام "آموزج العلوم" در عربی متضمن محصل نماذج ثلاثه که یکی از آن محقق دوانی و دیگری از میرزا حبیب الله شیرازی و سومین آن از خواجه افضل ترکیست. درین کتاب تحقیقات و مطالعات خود را بر افکار قدما افزود، و همچنین ملخص تهافت های ثلاثه امام غزالی (متوفی ۵۰۵ هـ) و ابن رشد اندلسی (۵۹۵ هـ) و حکمیت خواجه زاده رومی (متوفی ۸۹۳ هـ) را بنام (تنقیح التهافت) در یک کتاب فراهم آورد، و در مناظرات فلسفی ایشان بارعایت انصاف و فکر آزاد حکمیت نمود، و در برخی از موارد رای خود را با اقامت دلیل و برهان علیحده کرد، و از روش انتقادی خود در مسایل علوم کار گرفت.

**توارد فکری بین دو دانشمند شرق و غرب :**

گاهی بین دو دانشمند در سیر مجاری فکری تواردی دست میدهد و عین آنچه را یکی در شرق فکر میکند، آن دیگری در غرب می‌سنجد، و شاید علت این امر اشتراک انگیزه‌های فکری و استعداد های پر ارزش علمی در قریحه هر دو مفکر باشد.

اما فرق دارندگان اینگونه استعدادهای روشن و قریح تابنده درینست که محیط و عوامل خارجی بایکی سازگار می‌آید، و او را به تحقق مظاهر استعداد خویش از مدارج ذهنی بمراحل عملی موقع میدهد، و آنچه راوی‌سنجیده و فکر کرده است دیگران تکمیل میکنند، و فوایدی را از آن بر میدارند که نظایر این امر را در تاریخ تکامل علم و دانش بشری از عصر دانشمندان یونان تاکنون می‌بینیم، و آنچه را بشر امروزی از متاع دانش و فرهنگ بدست دارد، در نتیجه همین سیر تکامل بوجود آمده و علم انسانی را به مرتبه کنونی رسانیده است.

هنگامیکه در اروپا نهضت تجدید حیات علمی در دوره رنسانس آغاز شد بلا شبهت در همان عصر شرق و آسیا نیز رجال دانشمند و فکور را با استعداد های خلاق و اندیشه های ژرف و جهان بینی داشت، و این نظریه حرکت جوهری را که در قرن بیستم انشتاین معروف تحقق علمی داد قرنهای قبل از او ملاصدرا در اسفار اربعه خود پرورده آورده بود، ولی دانشمند قرن بیستم آنرا در محیط مساعد تر و روشنی های علوم مثبتة تجربی بمرتبه کمال و تحقق و ثبوت رسانید، اما محیط تاریک آسیا که در مرحله بازگشت و انحطاط علمی با سرعت تمام و قهقرا میرفت بسا استعداد های علمی را خاموش و عقیم بود. گفتیم که در اظهار اندیشه و مجاری فکری رنه دکارت و محقق قندهاری

موارد تشابه فراوان موجود است و از نظایر این مقصد یکی اینست که دکارت رساله معروف خود را بنام (گفتار در روش راه بردن عقل) در حدود ۱۶۳۷ م = ۱۰۴۷ هـ نوشت وی در بخش نخستین این رساله اظهار میدارد که از کودکی بتحصیل علم و ادب پرداخت و علوم و فنون عصر خود را آموخت و در صف فضلا و دانشمندان قرار گرفت. و لیکن چون درست تامل نمود از آنجمله چیزیکه طبع او را قانع کند بدستش نیامد و دانست که آن آموخته ها همه یا غلط است یا بیحاصل. و معلومات مکتسب گذشته یقینی و چیز قابلی نیست و نتیجه از آن عاید نمی شود. پس پی بنادانی خود برد و اذعان نمود و بیهودگی و ناقابلی و غلط و غیره یقینی بودن علم و حکمت عصر خود را دریافت، و بران شد که بقوه شخصی خویش طلب علم نماید.

(سیر حکمت ۱/۹۹)

اکنون عین همین مرحله را در حیات علامه قندهاری بینیم، و از گفتار خودش بشنویم که در مقدمه "لسان المیزان فی تقویم الالذهان" گوید :

ترجمه از عربی : "بنده بتوفیق الهی ذوق علوم عقلیه را به مذاق اعتبار چشیدم و بدیده ژرف بین به اعماق آن تگریستم، در چیدن ثمرات علوم سعی و کوشش فراوان نمودم، و در فراهم آوری ذخایر آن انواع زحمت و تعب را بر خود گوارا ساختم.

اما درین مرحله رنج و تعب که در نتیجه بمواقب بلند آن رسیده بودم، به غایبات مقاصد آن علوم دقیق شدم، تا مگر نور دانایی از مطلع آن بدمد، و در پرتو آن به حقیقی برسم.

ولی در پایان تامل و تدقیق فراوان در غوامض آن دریافتم که این وادی به حیرت و سرگشتگی منتهی میشود، و انسان را به مرحله اعتراف

بنادانی میرساند. پس بدون دیده ژرف بین و بکار انداختن عقل و خرد چاره یی نیست ..."

(مقدمه لسان المیزان خطی نسخه فاکولته ادبیات)

بعد ازین علامه قندهاری (چنانچه در بالا گفته شد) خوانندگان آثار خود را به ترک تعصب و تقلید محض رهنمایی میکند، تا ب دیده بصیرت و اعتبار بنگرید، و فکر را از ربه ظنون و اوهام رهایی دهند.

چنانچه گوید: "والمامل من الناظرین بعین الانصاف المتجنبین عن الجور و الاعتساف ان یرفضوا حین مطالعة هذه الاوراق طریق التعصب و ینخلعوا عن ربه التقلید، و یلتز مواسلوک جادة التحقیق و التسدید. فما تحققوه بمداق التحقیق حقا حقیقا بالقبول لا یتلقونه بمحض التقلید بالرد و الابتکار، و ما وجدوه فی مشرب الوجدان صحیحاً مستا هلا للتصدیق و الاذعان، لا یحملنهم علی تکذیبه التعصب و الاستکبار، و ما وجدوه فیها ممالا یساعده الوجدان السلیم و ینبوعه الطبع القویم فلیا خذوا بالمثل السایر من قول الاکبر خذ ما صفا ودع ما کدر .."

(مقدمه لسان المیزان خطی)

این بود بارقه یی از پرتو افکار یکنفر دانشمند فکور افغان که بر سبیل اختصار بدان اشارت رفت و امید است که نسل دانشمند و جوان افغان در آینده قریب باحیای چنین موارث فکری و علمی خویش همت گماشت و همانطوریکه در ممالک مترقی رسم است تمام آثار خطی این دانشمند و علمای دیگر کشور را فراهم آورده، و در پرتو دانش و تجربه کنونی بشری آثار مطالعه و تحلیل و توضیح کنند. و دقایق کار و تحقیق او را در علوم ریاضی و منطق و فلسفه و تشریح از آثار وی کشف و تشریح نمایند.

آثار علمی این دانشمند تاکنون در زوایای فراموشی فرومانده، و حتی کسی از وجود آن خبری ندارد، و برخی از کتب زبده وی منحصر به نسخ واحد و منفردیست که بقلم خود علامه نوشته شده و بعد از وی کسی از آن نسخه ثانی هم نبرداشته است.

### شاگردان و معاصرین او :

از اساتید علامه روزگار دو نفر را میشناسیم یکی مولوی احمد بن اسماعیل یعقوب زبی الکوزی قندهاری قاضی القضاة قندهار (متوفی ۶ ربیع الثانی ۱۲۳۳ ق) مؤلف رساله کاشفه و رساله فارقه و بیان والوفیه لطوایف الصوفیه که عالم معروف عصر خود بود، و علامه حبیب الله درباره او می نویسد: "فضایل انتساب آخذ ملا احمد مرحوم در بعضی از علوم عقلیه استاد فقیر بودند ..."

(مجموعه رسایل خطی ص ۱۹۶)

استاد روحانی و مرشد او در طریقت نقشبندی ملا فرح الدین (متوفی ۱۱ زیعده ۱۲۴۱ ق و مدفون بازار هرات شهر قندهار) است که وی از روحانیون معروف و شاگرد سید فقیرالله حصارکی (مدفون شکارپور سند) بود، معاصران دیگرش در قندهار پیرمحمد بن اسماعیل و برادر ملا احمد سابق الذکر مؤلف عقیده المشایخ و العلماء در سنه ۱۲۳۳ ق - و عبدالحکیم کاکر مؤلف ارشاد الحق در ۱۲۶۴ ق - و محمد نور بن محمد حسین توخی مؤلف جامع السلوک و شاگرد سید فقیرالله حصارکی - و ملا عبدالحق بن عبدالغفور خروقی ناظم یاقوت السیر پستو و شرح اربعین در حدود ۱۲۵۰ ق - و ملا کته غلجی - و خان ملا قاضی عبدالرحمن بن خانملا قاضی محد سعید بار کزی مؤلف نصیحة المؤمنین و فضیحة الشیاطین - و ملا عبدالحق خرقة شریفه اند،

که برخی ازین علماء را سید جمال الدین افغان در یاد داشتهای خود هم ذکر داشته است (ص ۸۰ مجموعه اسناد و مدارک طبع تهران ۱۳۴۲ ش).

معاصر دیگر علامه قندهاری مولوی محمد اعظم اندل ساکن گیرو غزنیست که چندین رساله خود را در جواب پرسش های علمی او نوشته و او را به القاب مخدوم معظم می ستاید، که باید مقام استادی را داشته باشد. این شخص غالباً همان عالم معروفست که در عصر امیر دوست محمد خان محکوم به حبس و اخراج گردیده و تا عصر امیر شیرعلی خان هم زنده بود و در اسناد و مدارک سید جمال الدین (نمبری ۱۴۶) عربضه یی موجود است که این مطلب را از آن درک توان کرد.

همچنین در سفریکه مجاهدین هند سید احمد بریلوی و مولوی اسمعیل دهلوی در سنه ۱۲۴۱ ق به قندهار و کابل نمودند، علامه حبیب الله در قندهار بایشان ملاقی گشت، و بقول منشی محمد جعفر تھانگیری (در سوانح احمدیه ص ۱۸۴) چون با مولوی اسمعیل دهلوی مذاکره علمی کرد، هر دو ارادتمند یکدیگر گشتند، و حتی در سفر کابل با کاروان مجاهدین مذکور همراهی داشتند چنانچه خود گوید: "روزی در کابل خدمت مولوی اسمعیل شهید رحمة الله تعالی فقیر را در نماز عصر پیش کرد و در عقب فاتحه خواند... مجموعه رسایل خطی ص ۳۶۳)

یکی از شاگردان نامور علامه، مولوی عبدالله غزنویست که در هند شهرت فراوان دارد، و خاندان معروف "غزنویان" امرتسر از اعقاب اویند، و حتی فرقه خاصی از مسلمانان هند تاکنون باو منتسب اند، و سید سلیمان ندوی و تھانگیری هر دو گویند که مردم هند بوسیله علم

و عمل مولوی عبد الله غزنوی، استاد قندهاری او را گرامی شمارند، که این غزنوی مشعل تحقیق و دانش را در امرتسر و پنجاب روشن داشته بود. قراریکه از یک یادداشت خطی محمد منصور نام (در کتب خانه فضل صمدانی پشاور) روشن می آید این عالم غزنوی در سنه ۱۲۷۹ ق از پنجاب بغزنه آمده و در قریه هل تاغ سکونت داشت. و شاید قرابتی با مولوی محمد اعظم سابق الذکر داشته باشد، و حتی برخی گویند که هر دو عبارت از یک شخص اند، و مولوی محمد اعظم بعد از نفی در پنجاب به "عبدالله" شهرت یافته بود.

شاگرد دیگر علامه قندهاری مولوی غلام جیلانی پشاورست، که در سنه ۱۲۷۳ ق بکابل آمد و اکثر موکفات استاد خود را بقلم خویش نوشت، که در کتب خانه بزرگ او موجود بود، و این کتب نفیس بعد از وفاتش در اسلامیه کالج پشاور بنام خودش محفوظ گشت، و بسا نفایس و نوادر خطی دارد، که برخی از موکفات علامه قندهاری هم بخط مولوی غلام جیلانی در آن کتابخانه تاکنون موجود است.

علامه حبیب الله در سنه ۱۲۶۳ ق و ماه رمضان در شهر قندهار وفات یافته و در گورستان بزرگ شمالی شهر نزدیک عیدگاه مدفون است و از اعقاب او پسرش مولوی عبدالرحیم استاد ولیعهد امیر شیرعلیخان سردار عبدالله خان و نواسه اش عبدالرؤف ملای حضور امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان و ناشر اولین سراج الاخبار در سنه ۱۳۲۳ ق و موکف بسا آثار و قوانین قضایی و نظامنامه های دولتی و مولوی عبدالرب نخستین مدیر مکاتب ابتدائیه شهر کابل و ملای حضور بعلم و فضیلت معروف بودند، و در قضا و معارف و مطبوعات کشور آثار جاویدان دارند. (۱۵)

**ماخذ**

۱. برای تفصیل این موضوع رجوع شود به کتاب پتہ خزانه طبع وزارت معارف.
۲. رجوع شود به مکتوبات میافقیبالله طبع لاهور.
۳. رجوع شود به شاه ولی الله و فلسفه او از سید سلیمان ندوی طبع هند
۴. سیر حکمت در اروپا ۸۰/۱
۵. سیر حکمت ۱۰۵/۱
۶. تحقیق سمت القبلة (خطی) ص ۳۰
۷. مؤلف شرح اشکال التاسیس حدود (۱۴۱۱ م) نامش موسی بن عمود که کتاب ملخص در علم هیئت تالیف محمد بن عمر چغمینی متوفی (۷۴۵ هـ) را شرح کرد و خود رومی از علمای دربار الغ بیگ بود در سمرقند.
۸. سمت القبلة ص ۶۲
۹. آلة قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطاء فی الفکر (سلم)
۱۰. زیدة الصحایف ۹۱
۱۱. زیده
۱۲. تاریخ تمدن اسلامی
۱۳. سیر حکمت ۱۳۲/۲
۱۴. سیر حکمت ۱۰۰/۱
۱۵. مجله آریانا، سال ۱۳۴۵ ش، شماره ۱، ص ۱ - ۱۷.